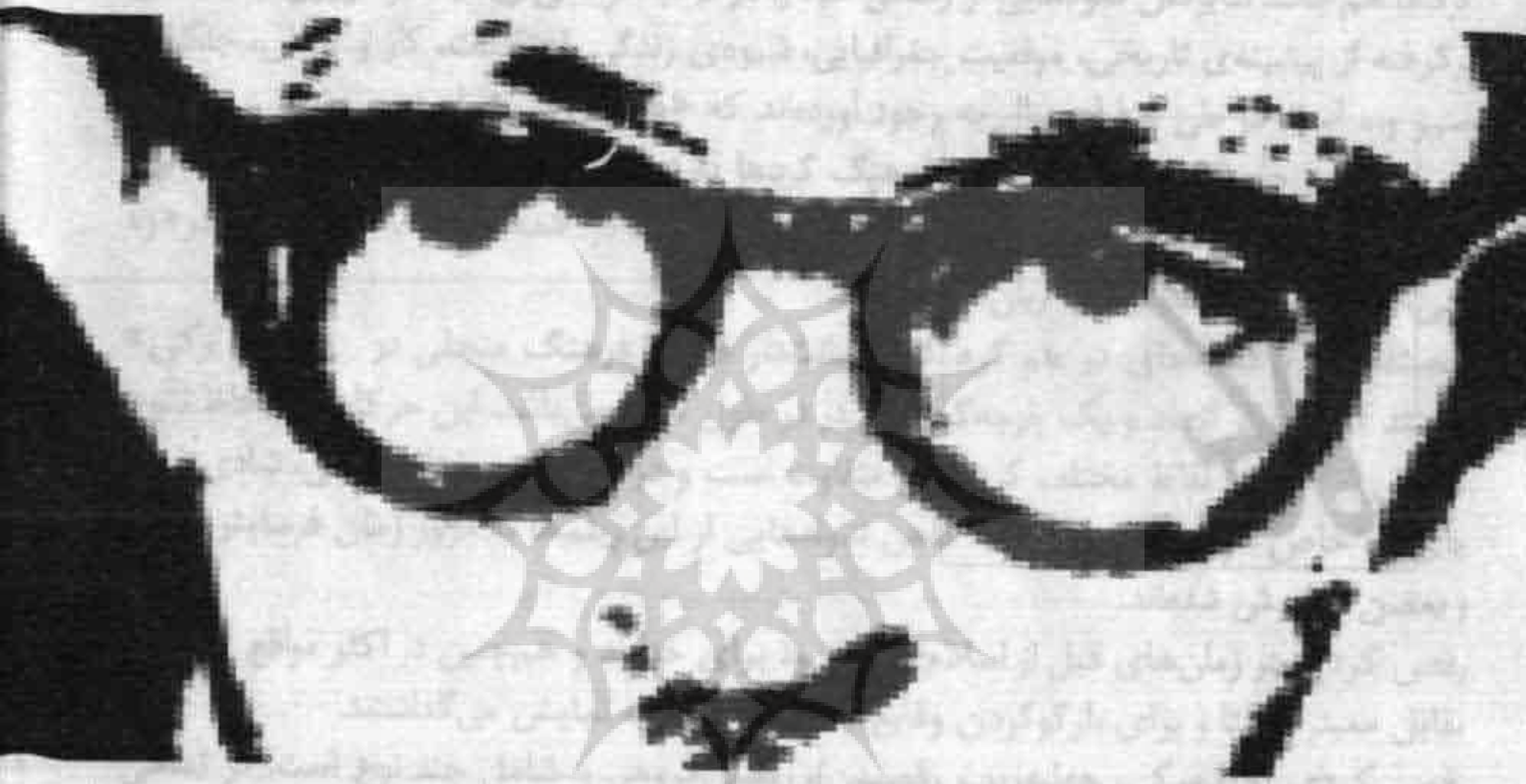


# اثر چایی ناشناخته‌یی از صادق هدایت

جهان گیر هدایت



اشاره:

در سال‌های ۱۳۲۰ روزنامه‌ی فکاهی‌یی در تهران منتشر می‌شد به نام «علی بابا». صاحب‌امتیاز این روزنامه محسن هنریار و سردبیر آن پرویز خطیبی بود که در زمینه‌ی طنز خود شهرت و نام و تألیفاتی داشت.

در شماره‌ی اول، دوره‌ی دوم، سه‌شنبه ۱۶ شهریورماه ۱۳۲۷ در صفحه‌ی ۲ این روزنامه مقاله‌ی طنزی ملاحظه می‌شود با عنوان «مسلک علی بابا؛ هر کی دره ما دالونیم، هر کی خره ما پالونیم»

این مقاله را صادق هدایت نگاشته و با نام مستعار «منشی حضور» امضا کرده است.

مسلک علی بابا(۱)

هر کی دره ما دالونیم

هر کی خره ما پالونیم



معمولاً وقتی روزنامه تازه قدم در میدان مبارزه می‌گذارد قبل از هر چیز مرام و مسلک خودش را به رخ خوانندگان می‌کشد. ما هم برای این که از این سنت دیرینه پیروی کرده باشیم خودمان را موظف می‌دانیم که مسلک و مرام و رسم و راه علی‌بابا را آفتابی کنیم تا همه‌ی بندگان خدا بدانند که علی‌بابا از چه فلزی است و ساخت کدام کارخانه است؟ اسم پدرش چیست؟ متولد سال چند خورشیدی یا قمری است؟ دندان درآورده؟ خدمت نظام وظیفه را انجام داده و دین خودش را به مادر وطن ادا کرده یا نه؟ چند دفعه متاهل شده؟ چه قدر دارایی دارد و از این جور چیزها. بنابراین لزوماً به اطلاع عموم خوانندگان بسیار محترم می‌رساند که علی‌بابا مردی است مبارز و سرسخت و در عین حال ترسو.

البته مبارزه را حتی المقدور ادامه می‌دهد ولی تا آن جایی که خطر مرگ در پیش نباشد و مقامات خوش چشم و ابرو قصد جانش را نکنند و آن چه مسلم است در موردی که خدای نکرده پیش‌بینی خطری بکند مثل فرماندهان سوم شهریور ۱۳۲۰ شیخی را خواهد دید و فرار را بر قرار ترجیح خواهد داد.

حق هم همین است زیرا اصولاً پیغمبر اکرم فرموده است که «تقیه» واجب و ضروری است و البته آن فرماندهان عالی مقامی هم که در روزهای خطر حب جیم میل فرموده‌اند به دستور پیغمبر اکرم رفتار کرده‌اند و به هیچ وجه قابل تعقیب نیستند.

به هر حال مسلک علی‌بابا بی‌مسلکی صرف است. زیرا به تجربه ثابت شده است که بی‌مسلکی و هرهری مذهبی در این کشور مستقل تنها نردیان ترقی بوده و البته علی‌بابا هم بی‌میل نیست که در آتیه‌ی نزدیکی وکیل و وزیر و شاید هم نخست‌وزیر بشود و برای انجام این مقصود الساعه که حقیر سراپا تقصیر مشغول تحریر این سطور می‌باشم جناب مستطاب علی‌بابا با آن که تازه از راه رسیده و عرقش خشک نشده مشغول دست و پا کردن است تا بلکه در یکی از سفارت‌خانه‌های خارجی به سمت منشی مخصوص مشغول کار شود.

این که گفتیم مسلک علی‌بابا بی‌مسلکی است البته زیاد هم درست و پر و پاقرص نیست و اگر خوانندگان بخواهند از حالا تمام گفته‌ها و نوشته‌های ما را باور کنند کلامان توی هم می‌رود، برای این که از فردا هر کلمه یا جمله‌ی که در روزنامه بنویسیم به قبای از ما بهتران برمی‌خورد و آن وقت است که باید یکی از اعضای هیئت حاکمه را بیاوریم و باقالی بار کنیم.

پس خوب است خوانندگان عزیز فراموش نکنند که دمدمی مزاجی هم یکی از خصایص ذاتی این عنصر شریف یعنی جناب آقای علی‌بابا است و هیچ بعید نیست ایشان پس از انتشار روزنامه تمام متدرجات آن را به وسیله‌ی جراید دیگر جداً و فویاً تکذیب کند و به این وسیله ریشش را از چنگ قیچی سانسور و توقیف برهاند.

علی‌ایحال، مسلک ما را می‌توان با شعر زیر خلاصه کرد که می‌فرماید:

هرکی دره ما دالونیم، هرکی خره ما پالونیم

و در این مورد زیاد هم دور نرفته‌ایم زیرا نسل علی‌بابا از هفتاد و یک پشت به منارجنبان اصفهان



می‌رسد و البته خوب می‌دانید که سرّ عظمت و بقای این منار عجیب و غریب همان «اطاعت کورکورانه» و باد دادن به هرطرف که باد می‌آید بوده و بس. ما در تمام موارد بسیار دست به عصا راه خواهیم رفت تا نه دست چپی و نه دست راستی و نه میان‌حال و بی‌طرف از ما نرنجند. با دوستان مروت و با دشمنان مدارا خواهیم کرد. اگر انگلیس‌ها پول و کاغذ بدهند می‌گیریم و به آمریکایی‌ها فحش خواهر و مادر می‌دهیم و اگر آمریکایی‌ها ما را دو سه مرتبه به کشور خودشان دعوت کنند می‌رویم و در مراجعت سنگ آن‌ها را به سینه می‌زنیم. مبارزه‌ی شدید و آشتی‌ناپذیر خود را علیه‌ی ترک تریاک هم چنان دنبال خواهیم کرد، درباره‌ی شرکت نفت آن قدر پافشاری می‌کنیم تا چراغ ما را هم از سهمیه‌یی که برای سایرین قایل شده‌اند، پرکنند. در میهن‌پرستی و نوع‌پرستی آن قدر معرکه خواهیم کرد که تمام سینه و بلکه پشت سینه و زیرشکم و غیره را غرق در مدال کنند ولی این قول را نمی‌توانیم بدهیم که وقتی قوای متجاوز یکی از دول همسایه به خاک میهن عزیز حمله کرد، مرد و مردانه بایستیم و کشته بشویم، البته در آن موقع به صرفه نزدیک‌تر است مدال‌ها را از سینه و پشت سینه و لگن خاصره کنده و با فروش آن‌ها یک مرتبه از «مهد امان» یعنی کشور ینگ‌ی دنیا سر در بیاوریم. در مورد بحرین هم هیچ دلواپسی نداریم زیرا عظمئن هستیم که بالاخره ما و بحرین به هم چسبیدنی هستیم و یک روز بالاخره با هم جفت خواهیم شد. حالا اگر بحرین را ضمیمه‌ی ایران نکردند لااقل ایران را که مردم آن از زندگی مشقت‌بارش به جان آمده‌اند ضمیمه‌ی بحرین خواهند کرد. در مورد اسلحه‌ی آمریکایی و سقز و ابریشمی که روز به روز مثل سیل به کشور ما سرازیر می‌شود البته مخالفتی نخواهیم داشت زیرا بالاخره هرچه باشد اگر روزی کسانی بخواهند به این کشور حمله کنند و خاک ایران را به عنوان پایگاه محکمی به کار برند البته احتیاج مبرمی به اسلحه‌ی جدید و آخرین سیستم دارند و سران با شهادت ارتش ما نیز که در چند سال اخیر به خوبی ثابت کرده‌اند که در فن فرار و تسلیم اسلحه به دشمن دومی ندارند این اسلحه‌ی را که با خون جگر و مفت و مسلم تسلیم آن‌ها شده است دو دستی تقدیم قوای مهاجم خواهند کرد. پس بهتر این است که ما و شما و عمر و زید بدون این که در سیاست دخالت بکنیم و نطق بکشیم و جیک بزنیم، سرگرم کار و زندگی خودمان باشیم و یک لقمه نان راحت به دست بیاوریم و با ناراحتی تمام نوش جان بفرماییم.

والسلام، نامه تمام ■

منشی حضور

(صادق هدایت، تهران ۱۳۲۷)

۱. کپی این نوشته را آقای حسن طاهباز در اختیار من قرار دادند.